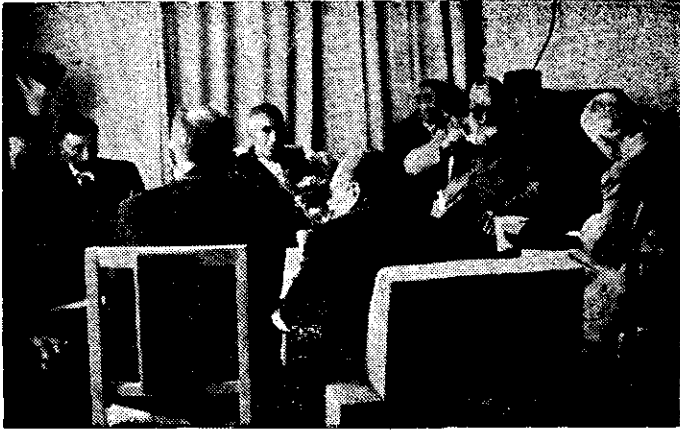
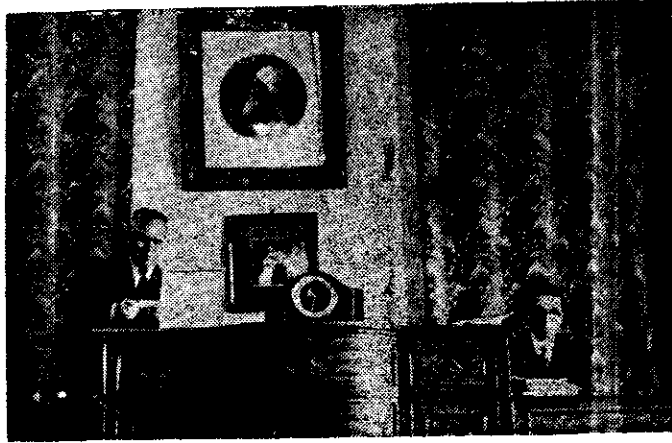


کتابخانه



Dear Sir,

I am pleased to inform you that your application for the position of [Job Title] has been successful. We have decided to offer you the position, and we are confident that you will excel in this role.

The offer is for a full-time position, starting on [Start Date]. The salary for this position is [Salary], and we offer a comprehensive benefits package, including health insurance, dental, and a 401(k) plan.

We are excited to have you join our team and contribute to our success. Please let us know if you have any questions or need further information.

We look forward to your response. Thank you for your interest in our organization.

Sincerely,
[Name]
[Title]

((آهنگ بدیع قبل از انتشار بتوسط محفل مقدس روحانی طهران میرسد))

کتاب	آهنگ بدیع	کتاب
د رماه های اخیره	از انتشارات کمسیون نشریه لجنه جوانان بهائى طهران	د رماه های اخیره
کتابخانه تکمیلی -	وجه اشتراک	کتابخانه تکمیلی -
برای استفاد مصدر	۱۹ شماره	برای استفاد مصدر
جوان از کتب و آثار	۱۰ شماره	جوان از کتب و آثار
امری تاسیس شده	۵ شماره	امری تاسیس شده
و چشم انتظار به	آدرس مجله	و چشم انتظار به
الطاف و مراحم احواء	طهران برای حاجی رحیم خان شرکت نونهالان	الطاف و مراحم احواء
الهی و جوانان عزیز	توسط آقای نواد احمد پور	الهی و جوانان عزیز
د وخته است تا بنظور توسعه	۲ - حظیره المقدس ملی صندوق مکاتبات آهنگ بدیع	د وخته است تا بنظور توسعه
	جذب در ب ورودی مجمع جوانان	

کتابخانه تکمیلی در انتظار است!

هدایای نقدی و جنسی خود را میتوانید همواره بوسیله دواخانه بدی در سه راه شاه و معازنه وحید خیابان سپه و دواخانه نواختر در چهار راه حسن آباد و دفتر لجنه جوانان و مجمع جوانان د رحظیره المقدس و یا سایر تشکیلات جوانان برای این کتابخانه ارسال فرمائید و رسید دریافت نمائید.

* کمسیون کتابخانه و نشریات تکمیلی *

همچنین ممکن است ورقه تفیسی خود را بترتیب بدیل مرتوم فرموده و توسط یکی از مراکز فوق ارسال نماید.

((ورقه تفیسی کتابخانه تکمیلی))

اینجانب تقبل مینمایم تعداد _____ جلد کتب و آثار امری را طبق صورت ضمیمه برای توسعه و تکمیل معلومات مصدر قین جوان ی کتابخانه تکمیلی اهداء نماید و مبلغ _____ ریال به همین منظور بپردازم.

آدرس کامل مراجعات: _____

روی مطالب زائد خط بکشید.

د دیگر تاهست شما چه اقتضا نماید.

کتابخانه تکمیلی

کتاب	کتاب	کتاب	کتاب
------	------	------	------

فہرست مکتوبات

<p>۱۔ تنزیہ و تقدیس</p> <p>۲۔ نجات مشکبار</p> <p>۳۔ ترجمہ حال حضرت نعم</p> <p>۴۔ ادبیات۔ لوح مبارک و اہتمام</p> <p>۵۔ مشہودات ما۔ اخبار</p> <p>۶۔ برای کودکان</p> <p>۷۔ صلح۔ یا مقصد اہل بہا</p> <p>۸۔ تہذیب آتش</p> <p>۹۔ مجسمہ نم تہ حضرت عید الیہا</p> <p>۱۰۔ سلیمان عشق میسوزد (۲)</p> <p>۱۱۔ بقیہ مقالات</p> <p>۱۲۔ مسابقات</p>	<p>۲ و ۳۔ بقلم آقای علی اکبر قزوینی</p> <p>۴ و ۵۔ بقلم آقای اشراق خاوری</p> <p>۶ و ۷ و ۸۔ بقلم آقای محسن نعمی (دہر میزاید)</p> <p>۹۔ اثر طبع جناب عزیزالہ سلیمان</p> <p>۱۰۔</p> <p>۱۱۔</p> <p>۱۲ و ۱۳۔ بقلم آقای سیروس ارجمند</p> <p>۱۴ و ۱۵ و ۱۶۔ بقلم آقای اشراق خاوری</p> <p>۱۷ و ۱۸۔ ترجمہ عزت الہ زہسوائی</p> <p>۱۹۔ (اثر طبع آقای "موشمند")</p> <p>۲۰۔</p> <p>۲۱۔</p>
--	---

شرح عکس روی جلد : چند منظرہ از کائنات سن سال ۱۰۳ ہجری											
شہر المعظمہ من سنۃ الجاد ۱۰۳ ہجری				تقوم آہنگ ہجری				من الواحد السادس من موکل سن الاول ۱۳۲۵			
ایام ہفتہ		حکمہ اردو ج		تعمیرات		ایسام ہفتہ		تعمیرات		تعمیرات	
		پہشت									
جمعہ	یوم الاستقلال	۱	۲۷	۱۵	۱۷	۱۰	۱	۵	۲۴	۲۶	تعمیرات
شنبه	یوم الجلال	۲	۲۸	۱۶	۱۸	۱۱	۲	۶	۲۵	۲۷	
یکشنبہ	یوم الجمال	۳	۲۹	۱۷	۱۹	۱۲	۳	۷	۲۶	۲۸	
۲ شنبہ	یوم الکمال	۴	۳۰	۱۸	۲۰	۱۳	۴	۸	۲۷	۲۹	تعمیرات
۳ شنبہ	یوم الفضال	۵	۳۱	۱۹	۲۱	۱۴	۵	۹	۲۸	۳۰	
۴ شنبہ	یوم العدال	۶	۱	۲۰	۲۲	۱۵	۶	۱۰	۲۹	۳۱	
۵ شنبہ	یوم الاستقلال	۷	۲	۲۱	۲۳	۱۶	۷	۱۱	۳۰	۱	تعمیرات
جمعہ	یوم الاستقلال	۸	۳	۲۲	۲۴	۱۷	۸	۱۲	۳۱	۲	
شنبه	یوم الجلال	۹	۴	۲۳	۲۵	۱۸	۹	۱۳	۱	۳	
						۱۹	۱۰	۱۴	۲	۴	

... وصية اله آنکه باید انصاف و افتان و منتسبین طرا بخصن اعظم ناظر باشند انظروا ما انزلناه -
 فی کتابی الاقدس (اذ اغیض بحر الوصال و قض کتاب المیدا فی المال توجها لیس من اراده اله -
 الذی انشعب من هذا الاصل القدیم) مقصود از این آیه مبارکه خصن اعظم بوده که آنکه اظهارنا الامر فضلا
 من هند تا وانا الفضال الکبیر قد قد راله مقام الغصن الاکبر بعد مقامه انه هو الامر الحکیم قد اصطفینا
 الاکبر بعد الاعظم امر امن لدن علم خیر محبت انصاف بر کل لازم و لکن ما قدراله لهم حقانی اموال الناس
 بالانصافی و افتانی و ذوی قرابتی نوصیکم بتقوی اله و معروف و ما ینبغی ترتفع به مقاماتکم برستی من
 گویم تقوی سرد از اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودیکه لایق این سردار است اخلاق و اعمال
 طیبه ظاهره مرضیه بوده و هست یگرای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید و علت اتحالی
 علت اختلاف مسازید امید آنکه اهل بها بکنه مبارکه قل کل من هند اله ناظر باشند و اینکلمه علیا
 یشایه آیت از برای اطفاء نار ضغینه و بنضا که در قلوب و صد و زمکون و مخزون است و احزاب مخظفه
 از این کلمه واحد بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند انه بقول الحق وهدی السبیل و هو المقدر العزیز -
 الجمیل و احترام و ملاحظه انصاف بر کل لازم لایق از امور ارتفاع کلمه و این حکم از قبل و بعد و کتاب الهی
 مذکور و مسطور و طوبی لمن فاز بما امریه من لدن آمر قدیم و همچنین احترام حم و آل اله و افتان و -
 و منتسبین و نوصیکم بخدمة الامم و اصلاح العالم از ملکوت بیان مقصود عالمان نازل شد آنچه که سبب
 حیات عالم و نجات ام است و نصایح قلم اعلی را بگوش حقیقی اصفا نمائید و انها خیر لکم عما علی الارض
 و یشهد بذلك کتابی العزیز البدیع (از کتاب هدی)

<p>یکی از تعالیم مهمه اساسیه حضرت بها اله جل اسمه علیه السلام آفای علی اکبر فرود تن از افق سماه سجن اشراق مد رکه را از قصص اولی مقدس نماید و راس هر قان را بتاج انلطاع و هیکل وجود را بطراز تقوی (منین د ارد ۰۰۰) و نیز میفرمایند (اقوی جنود عالم اخلاق مقدسه مرضیه بوده و هست سبب تقوی اخذ از سبب حدید است) و همچنین میفرمایند (انانوصی اولیاء اله مرة اخرى بالامانة و الدیانة و الحقة و بتقوی اله فائسد جیوش العدل من لدی اله الامر الحکیم) و نیز میفرمایند :</p>	<p>تفسیر و تفسیر سبب یقلم آفای علی اکبر فرود تن از افق سماه سجن اشراق نمود و توجه کند باید قوه مد رکه را از قصص اولی مقدس نماید و راس هر قان را بتاج انلطاع و هیکل وجود را بطراز تقوی (منین د ارد ۰۰۰) و نیز میفرمایند (اقوی جنود عالم اخلاق مقدسه مرضیه بوده و هست سبب تقوی اخذ از سبب حدید است) و همچنین میفرمایند (انانوصی اولیاء اله مرة اخرى بالامانة و الدیانة و الحقة و بتقوی اله فائسد جیوش العدل من لدی اله الامر الحکیم) و نیز میفرمایند :</p>	<p>نوریم تقویت عواطف اخلاق در نفوس بشری علی الخصوص نورسیدگان و جوانان است که از همه مهمتر و برتر ما طفه اخلاق عفت و همت و پاکد امی و طهارت است اگر بنظر امعان و دقت در آنا مبارکه نظر کرد ملا حظه خواهد شد که تثنیه و تقدیس و تقوی الهی در راس جمیع تعالیم اخلاقی قرار گرفته و بصریح بیان مبارک که از قلم اعلی نازل شده سردار این جنود تقوی اله بوده و هست نقل نیده ای از نصوص مقدسه مبارکه در این مقام برای شرح موضوع بیان اهمیت این مطلب الهی کافی خواهد بود</p>
--	--	--

(امروز هر نفسی اراده نماید بافتاب حقیقت که) حضرت بها اله میفرمایند قوله عز بیانه :
 (جنود منصوره در این ظهور را همسپا -) اخلاق پسندیده است و قائم و سردار -

این جنود تقوی الله بوده اوست دارای کل و حاکم
(برکل)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحسلی
(اهل بهاء باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی
باشند در نصوص آلمیه مرفوم و مضمون آیه بنار من
چنین است که اگر ریات حجال یا بدع جمال پرایشان
یگذرند ابدان نظرشان بدان سمت نیفتد مقصد
اینست که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل
بهاست و رفات موقنه مطمئنه باید در کمال تقدیس
و تنزیه و عصمت و عفت و ستر و حجاب و حیا مشهور -
آفاق گردند تا کل بر پاکی و طهارت و کمالات عفتیه
ایشان شهادت دهند زیرا ذره از عفت اعظم از
صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است)

از مفاد و مدلول بیانات مقدسه متعالیه که زیب -
این نامگر دیده کاملاً واضح و مستفاد میشود که
مقام و اهمیت عفت و عصمت و تنزیه و تقدیس و تقوی
زیاد است تا چه درجه رفیع و جلیل است و شخص
بهباشی که مایل یا حراز اعلی مرتبه روحانی و تربیت
و تقویت صفات رحمانی در وجود انسانی است بچه
حد باید طالب تقوای الهی و ایزند این باطن
اخلاقی باشد کسی دارای تقوای الهی خواهد
بود که ساحت فکر و عمل را از آندیشه های ناپاک
و زفتار خلاف عفت پاک و مقدس نماید و بدیده طاهر
و طیب بیه ناظر باشد و چشم خود را به دیدن
نیالاید و همواره بیان مبارک را که میفرمایند :

(کونوا فی الطهوره عفتیة نصیب العین خویش را قرار
داده و هرگز خیال تجاوز از صراط مستقیم تقوای
خالص بخود راه ندهد غریزه جنسی بعقیده طلب
هلماء علی الخصوص دانشمند عصر حاضر عالم

اطهرهین (فریود) که طریقه خصاصی
بنسب (فریدیم) تاسیس نموده از سبب سر
غرائز قویتر و شدید تر است . لهذا بسرای
تربیت چنین قوه سرکش و عاصی که بافتضاً
فطرت و سرشت طبیعی متجاوز و متعدی است
باید بذیل تعالیم الهی و احکام ربانی تسل
نمود و برای تعدیل این غریزه و جلوگیری از -
انحرافات نالایقه اندر زها و نصائح طیب الهی
را بکار بست بنظر نگارنده این سطور برای حصول
تنزیه و تقدیس توجه بنکات ذیل لازم و ضروری است
اول - عدم غفلت از اجرای احکام و حدود الهی
علی الخصوص مداومت در عبادت و ذکر رحمانی
چنانکه میفرمایند قوله الاعلی :

(و طیب جمیع علتها ی تو ذکر من است فراموشش
متما) و نیز میفرمایند (اتلوا آیات الله فی کل
صباح و مساء ان الذی لم یقل لم یوف بعهد الله
و میثاقه)

دوم - اقامه صلوة و اجرای حکم محکم صوم و امثال
آن بهترین عین جنبه اخلاقی و نیکوترین وسیله
تقویت اراده و حکومت بر نفس و مشتهیات آن
است .

سوم - اجتناب کامل از فزائت کتب عشقیه و روایات
گرامیه و دیدن عکسها و فیلمهای غیر اخلاقی
که انسان را به بهدای شهوات نفسانی
سوق میدهد و شخص را غرق منجلا ب کثافات
حیوانی مینماید .

چهارم - احتراز از اندیشه ها و انکار غیر مرضیه
بفکری که عرگاه بسرای شخصی فکر نامناسبی رخ
دهد و اندیشه ناپاکی بخاطر رسوخ نماید (پیفهد
صفحه .

آهنگ بدیع
نغمات مشتمل بر

شماره هشتم
نشد کماجل معلق واجل -

* محتوم یعنی چه چرا یکی محتوم
* باشد یکی معلق اجل یکی است

* چون کل عاجز شد ند جمال مبارک

جل جلا له فرمودند این مسئله مثل شمس واضح است شب بود چراغ روشن بود فرمودند اجل محتوم که اجل معلق غیر اجل محتوم و اجل معلق در این

سراج مجسم شد عاجل محتومش اینست که تاد هن

دارد میسوزد و چون در هن تعلم شود حتما خاموش

خواهد شد این اجل محتومست و اجل معلق آنست

در هن مسور یافتی و لکن از هیوب اریاح چراغ خاموش

میشود اگر باد بوزد خاموش شود و اگر نوزد روشن

بماند لهذا باید از یاد محافظه کرد اما اجل محتوم

چاره ندارد و علمائیکه موجود بودند جمیع حیران

ماندند و اذعان کردند این تشریح این مسئله

است یاری در ید ایت سلطنت محمد شاه و وزارت

حاج میرزا آقاسی شخص از عرفای کردستان که

در علم و فضل مسلم آن ولایت بود و حالت انجذاب

داشت و بظواهر برپیشش و بیاطن جمع بود از -

حوررت در کرد اشترود رخانه و بیوت وزیر و فقور

شاهزادگان و مد ارس علماء و زوایای عرفاد -

حالتیکه سر برهنه و پا برهنه و سینمو کتف و ظهر

برهنه داخل میشد و جمیع نهایت رعایت را از او

داشتند زیرا بسیار خاضع بودند عرفا او را قطب -

وقت میدانستند روزی این شخص بساحت اقدس

مشرف شد جمعی حاضر بودند بمجرود ورودش -

خطاب بجمال مبارک کرد و بصوت بلند نعره زد

انت شمس السدی و نور الحق

زهق الباطل و جاء الحق

جمیع حاضرین حیران ماندند امن جلوس فرمودند

نشست و دست بسینه ایستاد و ساکت و صامت

(بقیه در صفحه ۵)

مختصم اینست چه در طهران

و چه در مازندران جمیع ماظم

و اکابر و علماء که مینناختند شهادت به بزرگواری

جمال مبارک میدادند در این مقام يك يك را سرح

در هم مفصل میشود در ایام طفولیت در سن پنج

یا شش سالگی جمال مبارک خواین دیدند و آنرا

برای والدشان بیان فرمودند و والدشان شخص

شهبیری از معیرین و منجمین حاضر نموده و -

سؤال از تعبیر خواب کردند رویای مبارک این بود:

که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه

فرمودند از اطراف طیور عظیم الجثه بر سر مبارک -

هجوم دارند و لکن از بت نمیتوانند برسانند بعد

بدریا تشریف بردند و شنامی فرمودند این طیور هوا

و ماهیان در ریاجمیعاً هجوم بر سر مبارک مینمودند

اما از بتی نمیرسانند آن شخص معبر با اصطلاح -

خود زایجه کشید و گفت این رویا در لیل بر آنست که

این طفل مصد را مرعظیمی خواهد شد و آن امر -

عظیم تعلق بعقل و فکر دارد زیرا سرمرکز عقل و فکر

است لهذا جمیع رؤسا و بزرگان عالم بر سر این طفل

مانند مرغان و ماهیان هجوم خواهند کرد و لکن ضریف

نخواهند رسانید او هر کل غالب میشود و کل در رتزد او

خاضع خواهند گشت و عجزشان ظاهر خواهد شد

۱۲ جون ۱۱۰۵ اجمال مبارک در طهران قیل از

ظهور امر با وجود آنکه بر سر مبارک کلاه بود مسلم بود

که در رهچ مکتب و مد رسه ای داخل نشدند اند

در مسائل معضله در محافل عظمی در رتزد علماء -

فصل الخطاب بودند مثلاً شبی در منزل امام جمعه

بمخبر اجله علماء مسئله اجل معلق و اجل محتوم -

موقع مناقشه شد بحث مطول گشت مسئله حسل

و حاضرین نیز ساکت و صامت در وقت خروج بسیار مکرر کرد :

انت شمس الهدی و نور الحق

زهق الباطل و جاء الحق

این قصه در طهران شهرت یافت و این چند سال پیش از ظهور حضرت اعلی روحی له الفدا بود خلا و قایمی که در لیل بر بزرگواری جمال مبارک بود

بسیار است با وجود آنکه بظاهریه منصفین و نه مقاصد نه جاهی و نه اسباب عزت و احترام و لیس در نهان احترام جمیع وزراء و جمیع شاهزادگان نظر مخصوص

بجمال مبارکه داشتند نهایت عزت و احترام را مجری میداشتند و این در طهران مسلم کل بود تا بدایت طلوع صبح رحمانی و اشراق نیر آسمانی حضرت

اعلی روحی له الفدا بمجرد اینکه خیر ظهور حضرت باسم یاب در شیراز رسید جمال مبارک بدون آنکه نفس را ملاقات فرمایند مجرد خیر رسید و بود امر

حضرت اعلی را انتشار دادند و اقامه دادند و پرهان میفرمودند و جمیع ناس را دعوت میکردند و بقوتی عجیبه خارق العاده بهمدایت خلق پرور آخته و در

خانه مکرر تبلیغ گشت و جمیع نفوس که اقبالی مینمودند شب و روز بدربار خانه میآمدند در بیت مبارک نشاند

ببشارت الهی یلند بود متصل جمال مبارک بیان میفرمودند و اکثر بزرگان که حاضر میشدند اظهار

اعتراف میکردند تا آنکه اسباب امتحان بمیان آمد بعضی ثابت ماندند و اکثر فرار اختیار نمودند یاری هر نفسیکه بیان مبارک را می شنید یا اعتراف میکرد و یا سکوت مینمود ایدامجاد و مناظری در میان نبود یاری یاب مفتوح و ساقی الهی کاس در دست

و نور حقیقت ساطع در خانه محشری بود

پنجشنبه هفتم جانوری ۱۹۱۶ حیفا کتیب در (۵)

مجلس در موقع تشریف احیاب فرمودند : چند یقین شرحی از تاریخ جمال مبارک برای شما گفتم یک نکته دیگر مانده بود که میخواهم امشب برای شما بگویم .

بعد از آنکه اخبار امر حضرت اعلی منتشر شد جمال مبارک در طهران میباشرت به تبلیغ نمودند در خانه همیشه جمعی از احیای چه احیای حاضرین

طهران و چه مسافری حاضر میبودند و جمال مبارک بزرگان طهران را تبلیغ میفرمودند جم کثیری از بزرگان طهران بعضی بظاهریه بعضی خفیا اقرار

و اعتراف کردند حتی بعضی از نساء محترمه طهران را تبلیغ فرمودند از بزرگان نوری روز و شب در در خانه بودند و اظهار ایمان و ایقان میکردند حتی

اقارب میرزا آقاخان صدراعظم و نفس خود میرزا آقاخان در آن وقت خفیا اظهار میل میکرد و جوش و خروش عظیم بود در در خانه تا آنکه امتحان بمیان

آمد بسیاری قد قمر من میدان و بعضی بعد از این انکار نمودند زیرا ترس جان بمیان آمد و جمال مبارک در طهران تشریف داشتند سفر بدشت و مازندران

فرموده بودند و حکایت قلعه واقع شد یاری بعد از اینکه در طهران انتشار نفحات الهی شد ظاهره در قزوین بود و او را در خانه حبس کردند بودند نمیگذاشتند

کسی یا او ملاقات کند جمال مبارک هادی قزوین را فرستادند رفت خفیا ظاهره را فرار داد و طهران آورد ایامی چند در طهران در خانه بود ولی مخفیانه

یعنی اغیار خیرند داشتند اما احیاب میآمدند و با یاران مکالمه مینمود و صحبت میداشتند در خاطر آدم که بسیار صغیر بود و در اطاق در بغل ظاهره بودم دم در پرده آویخته بود

ما من خندیدیم و سلمات عقدید
 زیر چوب فراش معذب بودیم شفا
 بود محبس زیر زنجیر آسوده و
 منتظر شمشیر شدیم . انتهی -
 اگرچه از ایند و قسمت که در نها
 اجمال مرقوم داشته تفصیل و قایح
 دهشتناک آن ایام را مستفاد توأ

ترجمه حال جناب نعیم
 علیه رضوان اله
 بقلم
 آتای محسن نعیم (د بیرموند)
 بقیه از شماره قبیل

در آن هوای سرد زمستان یالوان
 مختلفه سرخ و سفید و سیاه ملنون
 و منقش ساخته تماشاچیان از
 دیدن آنوضع و حال بعض غریق
 حزن و ملال و برخس خرم و شادمان
 و جمعی میبوت سرگردان بودند
 و نیز میفرمود بد ری چوب و سنگ و

داشت و شرح حوادث وحشت بار آن اوقات زان
 استنباط توان نمود معذک ذکر بعض و نوعات و
 از نقطه نظر تاریخ لازمت زیرا مشعر بر منقذ اهدا
 و ضعیفه عوام شرور و بغض و کینه اهل کبر و غرورا
 و بعلاوه لاحقین در ریابند که سابقین در ایام ظمور
 مکلم طور بامومنین یا باثاله چه نحو سلوک نمودند
 و اخلاف بد اند که اسلاف در او ان اشراق نوسر
 آفاق یا موقنین بکلمه اله چگونه رفتار کرده اند خود
 حضرت نعیم میفرمود در موقعیکه فراشان او را چوب
 میزدند خواهرش یا آنکه مسلمان بود چندان از
 مشاهده آن منظره رفت آورین تاب و بیقرار شد
 که بی اختیار دست برده گوشواره را بقوتی از گوش
 خویش کشید و که گوشش دریده شد و گوشواره را
 پیش فراشها انداخت که شاید بوسیله آن عطیه
 تخفیفی در آزار و شکنجه برادرش قائل شوند و
 از طرف دیگر در پیورش دست زیر ریش برده در
 نهایت عجز و الحاح استرحام مینمود که از ضرب و
 ایذای پسر وحید شرد دست بردارند اما هیچکس
 قلوب قاسیه آن سنگ لان اندک تأثیری بنماید و
 یا مختصر مستی و تهاونی در افعال ظالمانه آنهاست
 ظاهر آید بلکه محض اکتال در رجئه شقاوت و قسوت
 خود آید آن مظلومان را برهنه و عریان نمود و در

و لگد بریدن من زدند کف تمام بدنم مجروح و متورم کرد بد
 چند آنکوقت خوامتند لیا سهای آغشته بخونم
 را عرض کنند مجبور شد ند که بوسیله چاقو آستینها
 را چاک زده و لباس را از تن بیرون بیاوند یاری
 برویم بر سر مطلب فراشان بر حسب حکم رکن الملك
 نایب الحکومه اصفهان آن پنج نفر را یا سرویای
 برهنه یا صفتان بردند و مدت در محبس حکومت
 محبوس داشتند و پس از چندی حضرت نیز بر حسب
 اذن و اجازه مسعود میرزای ظل السلطان از
 حبس آزاد شد آنگاه روزی حضرات رکن الملك
 از محبس خواسته اجازه جلوس بهمه عنایت نمود
 و فرمود مدعیان شماره احضار کرد نام که موجبات
 استخلاص و نجات شمارا همیا سازم بعد از آنکه
 مدعیان حاضر شدند رکن الملك آنها را مخاطب
 ساخته گفت حضرات میگویند ما یاب نیستیم گفتند
 اگر اینطور است باید از یاب تیری جویند و لعن نما
 رکن الملك گفت اینها اورانمی شناسند و شرها هم
 نباید یکس که نمی شناسند لعن نمایند مدعیان
 اظهار داشتند که از منازل ایشان کتب و نوشتجات
 یاب بیرون آمد و موجود است رکن الملك فی الحین
 کلیدهای از جیب خود بیرون آورد و گماشته خویش یاد
 و بطور یاف آوردن جمعیه مخصوصه کسحتوی کتب متعدد
 آزاد بان مختلفه بود مأمورد اشت و چون جمعیه را

حاضر کرد رکن الملك باز نمودند کتیب چند ایچ به مذاهب وادیان متوجه بیرون آوردند و بحضور ارائه دادند سؤال کرد شما مرا متدین بکدام يك از این ارباب میدانید و صاحب چه مذهبی از این مذاهب و مدعیان ساکت وصامت مانندند پس رکن الملك گفت انشاء الله این نسبتها دروغ و کذب است و این گفته ها تهمت و انفرای صرف و زنجیر از گردن محیوسین برداشت و مدعیان در نهایت دل تنگی و عدم رضایت از مجلس خارج شدند و رکن الملك یازاد شدگان گفت مانند شما در این شهر مقرون بسه صلاح نیست و مصلحت آنست که همین امشب از شهر خارج شوید سپس همه را مخرج کرد در نتیجه حدوث حوادث مسطوره بحکم حاجی میرزا سید علی بحرالملموم فروشانی که از مجتهدین مسلم و صاحب رای و فتوی بشمار میرفت زوجه حضرت نعیم را بدون طلاق یحقتد از دواج دیگری در آوردند زیرا که عطای سوه مدین حضرت پناه الله را محیوم از حقوق مدنی و اجتماعی میدانستند و عجب در اینست که همان زوجه نیز یا داشتن یک دختر مسماة بصغری و دو پسر که یکی حسینعلی و دیگری رحیمعلی نام داشت از حضرت نعیم بواسطه شدت تعصب تشیع نهایت رضایت و مسرت از ورود در خیاله زوج جدید اظهار رمینمود و چندان تعصب دیده احساسات او را دور نماینا نموده بود که اید ملتفت شفاعت و قیاحت آنعمل نبود مرحوم نعیم قبل از حرکت از پنهان

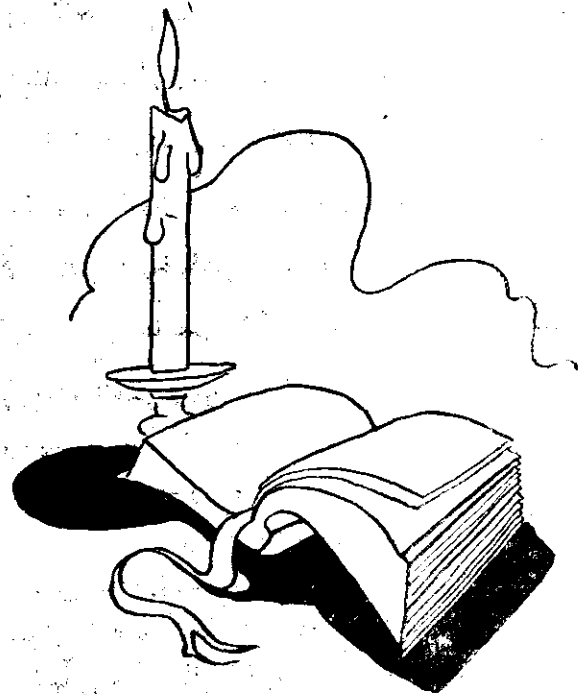
حاجی شیخ محمد تقی این ذنب را مژا کید رکن الملك بخروج او از اصفهان دیناری نداده و با کمال خشونت و درشتی آنشخص را پس فرستاد و خود تمام ضیاع و هقار و املاک و اموال را صاحب نمود و حضرت نعیم بدین دیناری مخارج از اصفهان بیایش پیاده یا اتفاق سینا و میرزا منظر و محمد تقی متوجه طهران شدند و در هر نقطه که احباب بودند چند روزی توقف نمودند رفع خستگی میکردند باری با کمال روح و رهجان صدقات و متاعب این مسافرت را در سیل محیوب امکان متحمل شدند و در نهایت مسرت جان و وجدان مشقات و مصائب آن مهاجرت را در راه آند لیر آفاق حمل کردند در بعضی که در علی آیه بین قم و طهران بودند از شدت استیصال بکفران از رویش استقرار نمودند و آن مهاجرین الی الله یا همان مبلغ قلیل قوت لایموت تهیه کرده خود را بطهران رسانیدند و پس از ورود باز خدمات زیاده رویش را یافته قرض خویش را ادا نمودند و ضمنا او را بخر الهیه دعوت و دلالت کردند در رویش بعد از مدتی میاخته و مذاکره موفق بایمان گردید و از او هام و خرافات عالم در رویش برهید حضرت نعیم مجرمود در موقع ظن یکی از منازل عرض راه قم تشنگی شدیدی بر همه غلبه نمود بطوریکه قوه مشی و حرکت در هیچ کدام باقی نمانده بود تصادفا مسافری عبود کسید

شخص را نزد زوجه اش فرستاد و مبلغی خرجی خواست اما آن زن بی وفا با وجود استحضار از مکفریت و وجوب قتل حضرت نعیم بحکم و فتوای	گفتار بزرگان تکامل یابد منظور آنکه هر چند آن حقیق باشد (بتهنن) در نهاد هر کس ذوق نهفته است باید آنرا نموداد (ندستی)	از او پرسیدیم در این نزدیکی چشمه آبی سراغ ندارید پاسخ داد چرا و یادست مجلس را نشان داد منکه نسبت بصایسره همیروسان قسوی تسیر
---	---	---

بودم ظرف آبرو برداشته بجانب آن محل روانه — و بسا اتفاق می افتاد که بهمان وضع و کیفیت بازشدند قدم و پس از پرکردن ظرف از آب و مراجعت همینکه بهمراهان نزدیک شدم آنها ایستادند و بلحین —
 التماس گفتند که ماد یگر فوه ایست که بکنم پیش بیائیم فدایم تو پیش ما من گفتم شما تا چاره بد که پیش بیائید زیرا خطه سیرکل این سمت است بملاوه منم فوه جلو تر آمدن ندایم باری بهرزحمتی بود من خود و آبرو بایشان رساندم زیرا هرج اصرار کردم قادر بجلو آمدن نبودند مضمود از این انکار آنکه تا این درجه از زحمت و مراقبت در طریق حق پرستی وارد طهران شدم و در حیاط باغ واقع در آخر کوچه که هم اکنون بکوچه پایبها اشتباهد اید در قسمت جنوبی قبرستان سرقیر آناکه حالیه بیابان فردوس تیدیل گشته و در همان حیاط باغ که آنوقت محل اجتماع اعیان بود منزل گزیدم مرحوم نعمی از بدو ورود بمرضطایبتن بر آیات مبارکه واستئناس الواح مقدسه مشغول گردید و از جزئی اجرتی که میگرفت امرار معاش می نمود و بعد ها بتدریس —
 اطفال اعیان پرداخت و بپایان پانزده قران که از آن بابت در ریافت میداشت می ساخت و در کمال سرور و حبور بانجام وظیفه و خدمات امریه مشغول بود و معلومست که بآن مبلغ جزئی تهیه جمیع وسائل زندگانی میسر نمیشد از اینرو چه بودند کسبها شاخهای درخت را بسوزانند که هم گم شوند و هم بجای چراغ از روشنایی آن استفاده کنند و در —
 ضمن مساطحای فراهم می ساختند و در نهایت صرفه ^{چون} شرب آن میبرد اختند و در آن حال که در آن —
 حلقه زده بودند هر یک بنوبه خود تلاوت آیات می نمود و سایرین باخسوع و خسوع تمام استماع میکرد

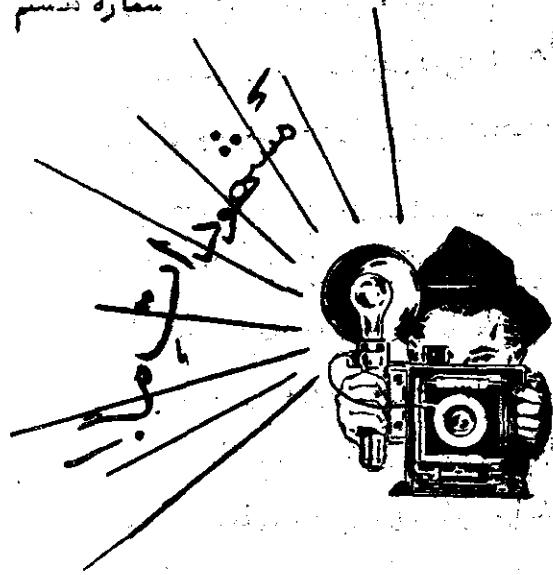
و بسا اتفاق می افتاد که بهمان وضع و کیفیت بازشدند قدم و پس از پرکردن ظرف از آب و مراجعت همینکه بهمراهان نزدیک شدم آنها ایستادند و بلحین —
 التماس گفتند که ماد یگر فوه ایست که بکنم پیش بیائیم فدایم تو پیش ما من گفتم شما تا چاره بد که پیش بیائید زیرا خطه سیرکل این سمت است بملاوه منم فوه جلو تر آمدن ندایم باری بهرزحمتی بود من خود و آبرو بایشان رساندم زیرا هرج اصرار کردم قادر بجلو آمدن نبودند مضمود از این انکار آنکه تا این درجه از زحمت و مراقبت در طریق حق پرستی وارد طهران شدم و در حیاط باغ واقع در آخر کوچه که هم اکنون بکوچه پایبها اشتباهد اید در قسمت جنوبی قبرستان سرقیر آناکه حالیه بیابان فردوس تیدیل گشته و در همان حیاط باغ که آنوقت محل اجتماع اعیان بود منزل گزیدم مرحوم نعمی از بدو ورود بمرضطایبتن بر آیات مبارکه واستئناس الواح مقدسه مشغول گردید و از جزئی اجرتی که میگرفت امرار معاش می نمود و بعد ها بتدریس —
 اطفال اعیان پرداخت و بپایان پانزده قران که از آن بابت در ریافت میداشت می ساخت و در کمال سرور و حبور بانجام وظیفه و خدمات امریه مشغول بود و معلومست که بآن مبلغ جزئی تهیه جمیع وسائل زندگانی میسر نمیشد از اینرو چه بودند کسبها شاخهای درخت را بسوزانند که هم گم شوند و هم بجای چراغ از روشنایی آن استفاده کنند و در —
 ضمن مساطحای فراهم می ساختند و در نهایت صرفه ^{چون} شرب آن میبرد اختند و در آن حال که در آن —
 حلقه زده بودند هر یک بنوبه خود تلاوت آیات می نمود و سایرین باخسوع و خسوع تمام استماع میکرد

 * ((هو الایس)) *
 * ای تظیر الی اله فارس و عربی و ترکی *
 * همه لسان عاشقان جمال جانان است *
 * عشق را خود صد زبان دیگر است مقصد معانی *
 * است نه الفاظ حقیقت است نه مجاز صهیای *
 * حقایق و معانی بر هر کس گوارا خواه *
 * جام زدن باشد و خواه کاسه گلین ولی *
 * البته جام بلور و مرقع لطیف تراست *
 * والیهما و علیک حج *
 * ----- *
 * ----- *
 * ----- *



اثر طبع جناب عزیز اله سلیمانسی
 گرچه اکنون صد هزاران عقده اندر کار ما است
 غم نباید خورد ای بساران که ایزد یار ما
 در گاهی مهد آسایش نصیب ما بسدی
 چند روزی نیز محنت رایج بازار ما نیست
 بگذرد این پنج روز و میشود آخر خجیل
 آنکه امروز از جهالت در پس آزار ما است
 ای که ترسائی تو ما را نه ایم از جمعیت و حیس
 در ره حق کج زندان صحنه گلزار ما است
 بسکه در راه خدا کردیم خون خود سیل
 خاک ایران ارغوانی از دم گلزار ما است
 در ره دین آنقدر که چشم افشاندیم اشک
 چشمه جیحون خجل از دیده خونبار ما
 در سیل حق ز بس اطفال ما قربان شدند
 مشتعل آفاق و انفس ز آه آتشبار ما است
 چون تو میترس که باشد بین ما سزای نهان
 بر شما هم بر تو یک یک آنچه از اسرار ما است

ما سپاه حق قیومیم و در میدان جنگ
 حضرت شوقی ربانی سپهسالار ما
 نیزه مانوک کلک و تیغ ما باشد زبان
 خنجر و توپ و تفنگ ما متین گفتار ما
 دوستی با مردمان از هر کجا و از هر نژاد
 اولین مقصد بود که زاده افکار ما است
 نغمه آیات و الواح و مناجات بدیع
 در نوای شور اندر پیوند افشار ما است
 هر کجا یعنی که باشد پایه دین استوار
 فاش میگویم یقین میکنم که از آثار ما است
 از امور دنیوی ما چنگی بیگانه ایم
 بهترین شاهد همانا دفتر کردار ما
 که گشائی چشم باطن بنگری در لحظه ای
 گوهر بحر سعادت در دلی خونتبار ما
 ما یقین داریم کامرانی خود دارد نفوذ
 تو گمان داری که این تاثیر از گفتار ما
 ای سلیمانی ز چه غم میخوری چون کردگار
 تسلیمت بخش دل بیژنده و افکار ما



+++++
 + جشن جوانان یا افتخار نمایندگان انجمن شورروحانی +
 +
 +++++

در ليله نهم عيد سعيد رضوان يد ستور محفل مقدس روحانی طهران يوسيله لجنه جوانان این مدینه احتفالی پرشکوه کماکی از سرور روحانیت بیابان و انجذاب و شور جامعه جوان بود و عظمت و جلال هم ظهور مبارک و مویهای بمنظور ملاقات و زیارت دیدار نمایندگان برگزیده جامعه باران در اقلیم جلیل ایران تشکیل گردید این محفل نورانی با قدم نزدیک ۸۰ نفر از اعضاء محترم انجمن شورروحانی و اصحاب رحمن اعضاء محفل مقدس روحانی ملی ایران و محفل طهران و ناشرین نفعات اله و جم غفیری از باران و جوانان مزین بود .

نمایندگان از طرف اعضاء محترم انجمن شورروحانی بیان احساسات و عواطف انبیهت جلیل نسبت به جامعه جوان در مدینه منوره طهران فرمودند .
 در هنگام تنفس نمایندگان محترم سالن مجمع جوانان برای پذیرائی هدایت گردیدند و ضمناً بعضی زیبا آشنایی در محوطه یادسای حظیره المقدس بعمل آمد در سخاوت آن انجمن نورانی پس از دیدن فیلمی از مناظر باغ و بوستان و ازهار و ورود صد برگ خندان و تعلق جالب خانم مهری ارجمند نماینده لجنه جوانان از طرف جامعه جوان بیان اشواق قلبی لجنه و تشکیلات جوانان را فرمودند و در حالیکه پرشمهای مشتاقان در لحظه کوتاه زیارت فیلم جمال طلعت عهد و پیمان روشن گردید جمله با تلاوت مناجات و وساعت ده و نیم بعد از ظهر بیابان یافت .

پس از تلاوت مناجات و توجه قلوب بساحت قدس حضرت رحمن یا تلات و خدایا بصمیمین مبارک حضرت عبدالهها راجع بعید سعید رضوان قلوب از فضل و عنایات الهی در این عصر و قرن بزدانی نهرین بهجت و مسروری بیابان گردید - سپس لوح منیع مبارک "سیحانک یا هو نمازل از پراعه مقدسه جمال قدم جل - اسمه الاعظم رایالحنس پر شور و مهیمن امثال محترمه حضرت خانم مهتدی تلاوت فرمودند در خالیکما الحیا جذاب و بر نشاط عده از جوانان چون دوت نائوسند "سیحانک یا هو یامن هو هو یامن لهس احد الا هو رادر فضای سالن طنین انداز مینمود . پس از تلاوت شعری شیوین یوسيله جناب علیزاده راستان و زیارت مثنوی جمال جانان جناب حاجی ندیم یا شر بنای تراز ساحت مقدس محفل روحانی طهران در خصوص وظیفه جوانان و اما الرحمن و عظمت مسئولیت محافظ روحانیه نطقی ایراد فرمودند . بعد از استماع نغمات طرب انگیزار کسترو سرودی چند جناب بدیع اله صمیمین

- شرح عکسهای پشت جلد مربوط به جشن جوانان
- ۱- صحنه پرازگل سالن در جشن ليله نهم رضوان
 - ۲- نمایندگان انجمن شوروده در یگراز جوانان و احتیاء در ليله نهم رضوان (جشن جوانان)
 - ۳- غرفسه آهنگ بدیع در ليله نهم رضوان

وقتی بمدرسه مذکور نزول اجلال فرمودند
 جميع اطفال با لباسهای مدرسه از دم در رفتند
 اینها اشعار شجره محبت اله هستند -
 اینها نهالهای ملکوت ایمن هستند -
 برای کودکان

صالون عمارت منظم و مرتب
 صف کشیده معظم میکردند
 و آله ایمن میگفتند و در آن
 جانهاشان در نهایت صفا
 و لطافت و طراوت لهند

میان سبک پیمان میخرامیدند و یک یک را یاد
 مبارک شیرین عنایت میکردند و نوازش مینمودند و
 میفرمودند چه اطفال نازنینی هستند از خدای تعالی
 این اطفال زامبارک فرماید برکتی از آسمان برایشان
 نازل نماید تا مانند گلهای گلشن ایمن سرسبز و
 خرم شوند هر یک بنور محبت اله سراج روشنی گردد
 امید و ایم مانند مروارید در صف محبت اله پرورده
 گردند و نیز طفلس که خیل در ساحات طهر سر
 مائوس بود و بسیار ذکی باید رو مادرش مشرف شدند
 عرض کردند این بچه بهتر که میروند که مبارک میکند
 مبلغ امر مبارک شده فرمودند میلفس در طفولیت خو
 من باین سن که بود تبلیغ میکردم

از نیر ملکوت ایمن اقتیاس انوار کند - چند بیت از اشعار آقای حشمت اله - (نقل از جلد ثانی بدیع الانار)
 دنیا چو یکی صعب و مار گذرانیم
 در روی که نمائیم
 الحان حقیقت برسد تا همه آفاسی
 یانیکی اخلاقی
 اطفال بهائش همه چون ماه فرورزان
 از بر تو ایسمان
 لعن تو مکن عشق خودت را یکس اظهرا
 پیدا است ز اشعار
 مرغان خوش آوازه ایستان جنانیم
 گریسته دهانیم
 زیرا که خلاق همرا را هیرانیم
 بگذشته ز جانیم
 در راه حقیقت همه پویان و دانیم
 چون باد روانیم
 از کلك تو آمال تو را بنگ بدانیم
 آگاه بر آنیم



که بناسبت جشن در رس اخلاقشان سروده اند

یک سؤال
 يك خانم میگفت من آرزو دارم که بهت سال
 جوانتر باشم اگر اینطور بود نصف من -
 کنونی باضافه دو سال را داشتم چند لحظه
 فکر کنید و سن او را پیدا کنید اگر نتوانستید
 جواب را در صفحه ۲۰ بخوانید

مسابقه کودکان
 يك جابره بسیار شیرین و قشنگ
 بحکم قرعه به طفلی داده خواهند شد که -
 بهترین جوابها را برای ما بفرستد
 ((چسبوا بسد رس اخلاق مبروین))
 جوابها نباید بیشتر از ده خط باشد - یا
 خط خوانا نوشته شود - هر یک از نویسندگان
 نیز يك قطعه عکس خود را بفرستند که با
 جوابشان چاپ شود مدت قبول این مسابقه
 تا تاریخ ۳ تیر ماه است .

نست اول - علل اقتصادی کسان
 که از نظرات اقتصاد ی جنگ رامینگرند
 عقیده دارند که در اد و ارتاریخ بشر
 اگرچه هدف و سمت جنگ تغییر
 کرده است ولی در اصل برای بدست
 آوردن لغه نانی
 جنگد چه که
 مادام شک نان

صلح
 یا مقصد اهل
 بیبا
 - ۲ -

زندگی افراد چه تاثیر خواهد داشت و تا
 چه حد ان جمع شدن ثروت در نزد معدود
 سبب ذلت گروهی دیگر میگردد که عده
 را بران داشته است که از جان خود در
 درگذرند و با انقلاب و شورش و جنگ و
 جدال پردازند
 گفتمش چیست جدال وطن و دین گفتا
 بر یکی خوان بن نان همینه و غوغاش
 ملك الشعراء بهار
 از دواج باید تحت

میخواهد تلاش برای معاش ضروری است جنگ
 همان احتیاج در زندگی است و هر چه بزرگتر
 چون مهن و نژاد و دین و عقیده بهانه است
 میگویند کسی رزق سبب خواهند شد که بهر لغه
 نانی بیکدیگر دست تطاول دراز کنند و مال یکدیگر
 را به هر طریق که ممکن آید بربودند و
 بالنتیجه این کشتار را خدمت بی عالم میدانند چنانچه
 عده افراد میکاهد و بالنتیجه مطابق اصل عرضه و
 تقاضا گشایش در معیشت روی خواهد داد
 از طرف دیگر مشاهده میشود که طبقات متعدد
 که در یک جامعه موجودند ایجاد اختلاف مینماید
 و آنان که ثروتمند تر و غنی تر اند با قدرتی که در
 دست دارند بهترین استفاده را از وجود ضعیفا
 میکنند و مانع ترقی و سعادت آنان میگردد و بالنتیجه
 فقر ایشان روی میکند و شدت احتیاج ایشان را
 با انقلاب میکشاند

نظرد و ملت باشد که در مواقع لزوم بتوان از کثرت افراد
 جلوگیری نمود (افلاطون - نقل از روح الثوا)
 روشن است که تکثیر عده افراد مانند سایر حیوانات
 تابع یک قانون طبیعی بود و مربوط به باروری
 ان نژاد یا نوع است - البته باید دانست که مواعی
 طبیعی نیز موجود است که از سرعت این امر میکاهد
 این تکثیر و تولید سریع از یک طرف و این مواعی موجود
 از طرف دیگر اشخاص مال اندیش و فکور را بران داشت
 که بداند عده افراد بشر طبق چه قانونی افزایش می
 یابد و این جمعیت انبوه از کجا پیدا شده و یکجا منتهی
 خواهد شد از ازمینه قدیم عده این امر را بنظر مید
 بین نگریسته و از عاقبت توالد و تناسل هراسناک شدند
 که میباد آرزوی ازداد جمعیت سبب تنگی معیشت شود
 افلاطون در کتاب جمهوریت خود مینویسد که باید
 مراقبت نمود قاعده متولدین از متوفیات زیاد تر
 نباشد

ارسطو بدین تریود و در کتاب سیاست
 خویش در نسبت را مکلف میسازد که
 قانون مخصوصی از ازداد نوزادان
 کند و بواسطی از باروری افراد بکاهد

یکسیون تکمیلی لجنه جوانان یا اهداء کتاب
 کمک نمائید

د رفیون جد بد این امر بکمرتبه توجه دول متعذر
 وای خود جلب کرد کما یا کره ارض د رفیون آتینه
 گنجایش افراد انسان را خواهد داشت و وسائل
 معیشت برای آنان کافی خواهد بود یانه از جهت
 د یگرد را نرتاسیس کارخانه ها و احتیاج بوجود کار
 گروز روز از عد ه هانین وزار عین کاسته شد و دهات
 و مزارع متروک گردید و امر خلاصت معطل ماند و در
 عوض شهرهای صنعتی ایجاد گشت بدین علل د ر
 اواخر قرن ۸ اوایل سده ۱۹ کمی محصولا تغلاختی
 محسوس گشت و سبب قلت مواد غذایی گردید و طبقه
 حساس را متوجه این خطر ساخت که مسئله جمعیت
 و امر معیشت یکجا منتهی خواهد شد در نتیجه ی
 بینائی ظهور کردند که جنگ و عوامل دیگری را که از
 عد ما فراک میکا هد نیکود انسته دید بختی جو اسمع
 مختلفه را از ازدیاد فوق العاده جمعیت د استند
 سرسلسله و پر حرارت ترین این بد بینان و در همین
 حال اولین کسی که از لحاظ علم این مطلب را مورد
 بحث قرار داد عالم معروف انگلیسی توماس روبرت
 مالتوس *T. R. MALTHUS* بود که در ۱۷۹۸
 در انگلستان متولد گردید و در سن ۶۸ سالگی
 در ۱۸۳۴ درگذشت - مالتوس د آرای تألیفات
 بسیار است و مشهورترین آنها کتابی است با اسم
 (تحقیق راجع یا اصل جمعیت) این کتاب با ر
 اول بد و ن اسم و پس از چند سال برای بار دوم با
 اسم مولف منتشر گردید - مالتوس راجع به ازدیاد
 جمعیت بسیار بد بین و معتقد است که اگر سا
 کوشش وجدیت از این آسب جلوگیری نشود فقرو
 فلاکت مشررا تهدید خواهد کرد و پیرنگا منیست
 سوق خواهد داد و قانون افزایش عد و بشری -

اثرات انزاد ر تحت چند ماد ه که با اسم قوانین سه
 گانصالتوس مشهور است بیان نمود که ذیلا آنها
 را شرح میدهم :

قانون اول - افزایش طبیعی عد و افراد بشر
 يك قانون فصاعد هند سی انجام گرفته است یعنی
 در هر ۲۵ سال د و برابر میشود برای اثبات این نظر
 بیان میکنند که هر خانواده بشری بطور متوسط
 میتواند د آرای ۶ فرزند باشد و معمولاً و نفراز این
 شش نفر سیب حوا دت یا امراض یا اتفاقات از پسین
 میروند پس اگر د و پاره یا د وری خانواده بطور متوسط
 ۲۵ سال باشد پس از ۲۵ سال این چهار طفل -
 جانشین پدر و ماد میگردند یعنی ۲ برابر میشوند
 و پس از یکترن از این پدر و ماد ر ۶ نفر بوجود میآیند
 برای تأیید این قضیه از افزایش جمعیت بعضی ممالک
 مانند امریکا لیل میآورد . قانون دوم - افزایش
 مواد غذایی برای تغذیه افراد طبق يك قانون
 تصاعد عدی انجام میگردد یعنی با تمام کوشش و -
 جدیتی که بعمل آید در هر ۲۵ سال يك برابر سا ن
 اضافه میشود بدین ترتیب پس از صد سال اندو قه
 ۵ برابر خواهد گردید و این از د یاد محصول نیز حدی
 داشته و زمانی خواهد رسید که متوقف میشود .
 قانون سوم - چون افزایش عد و افراد فوق العاده
 سر یختر از افزایش مواد غذایی لازم برای تغذیه است
 بزودی روزی خواهد رسید که مواد غذایی موجود و
 کفاف زندگی افراد را نداده و ناچار عد و تلسف
 خواهند شد تا تعداد لی برقرار گردد و عقیده د ارد
 که این تعداد را باید و طریق ممکن است ایجاد نمود
 و این از د یا جمعیت را متوقف ساخت ۱ - بوسیله
 امتناع مردم از تولید و تقاضای مل یعنی افراد را متوجه
 ریاضت اخلاقی *REST REINTE MORAL*

نمود (بقیه در صفحه ۲۱)

نست استد لالیسی
و او یحضور العزازار

نهننگ آجشیسی

یفلم افای اشراقی خساوری
شد چنانچه در راه برای موس شکافته

کاهن یا مستد تا از برای او یحکم اوریم یحفسنور
 خداوند سئوال نماید و یفرمان وی او تمامس بنی
 اسرائیل با وی و تمامس جماعت بیرون روند و به
 فرمان وی داخل شوند پس موس بنوعیکسه
 خداوند او را فرمود عمل نمود ۰۰۰۰ جناب حاخام
 نظری این آیات مبارکه یوشع و جمیع قوم مامور به
 اطاعت العزازار کاهن بودند بنا بر این چه طور میشود
 که یوشع نبی مثل موس باشد و انگیز ملاحظه
 فرمود بد که در کتاب مذکور بود که خدا یوموسی -
 فرمود از عزت خود بیوشع بگذارینا بر این عزت موس
 ذاتی و مال یوشع موهبتی است پس چگونه مثل موس
 خواهد بود حاخام یفکر نور رفت و جوابی میجست
 یکی از حاضرین از پیبر رسید منسوب از او ریم چیست
 پیبر فرمود قطعات سنگی بود که بطور مخصوصی
 چیده میشد و از آن یقرائن در ستوراتی استخراج
 میکردند و اینص کتاب علم استخراج در ستورات
 از اوریم و تمیم مخصوص بخانواده لای است گسه
 اولاد هرون کاهن باشند چنانچه در باب سسی و
 سم سفر تثنیم آیه هشتم بعد مذکور است هرون کاهن
 برادرم موس بموجب کتاب تورات نیل از موس در -
 به پایان وفات یافت (اعداد ف ۲۰ / ۲۳ و ف ۲۳ /
 ۲۸) موس یامر خداوند العزازار بر هرون را -
 لباس کهانت پوشانید و این موهبت در خانواده
 او تا کنون هم برقرار و اولاد لای هنوز هم در بین یهود
 یسکاهن ملقب اند و لفظ کاهن را در ف کلمه اسم
 است حاخام سر برداشت و گفت در عهد عتیق -
 مسطور است که نهرا در ن برای یوشع نبی شکافته

شد پس یوشع مثل موس است خواشش در رم
 باب سم کتاب یوشع را از اول تا آخر بخوانید
 و ببینید چه طور خدا قدرت نمائی کرده و اردن -
 را شکافته و قوم با تاپوت عهد از اردن عبور
 کردند چنانچه در دوره موس این مطلب واضح
 شد و مخصوصاً در راه هفتم همین یسب میفرماید
 که خدا بیوشع فرمود چنانچه با موس بودم
 یا تو نیز خواهم بود و این دلیل محکم است که
 یوشع مثل موس بوده است یهودان از این
 جواب خوشحال و بر حاخام خود افرینها گفتند و
 تحسینها کردند پیبر گوار فرمود بعد از ذکر آیات
 با هر سرریحه هر چند تشبیه جناب حاخام با این
 گونه مطالب از قبیل تشبیه غریق یکل حثیث است
 زیرا چنانچه گفتیم در تورات تشبیه مذکور بود که نبی
 مثل موس برنخاسته است ولی همه سید انیسیم
 که بنی اسرائیل و حجت های ناروای آنها معروف
 افتاد است اینها همان نوس هستند که پس از -
 مشاهده انواع و اقسام آیات و معجزات و قدرت
 عجیبه از موس علیه السلام بازنسیت با و اعتراش
 کرده بود کتاب منصوص است که موس یخدا عرض
 کرد این قوم نزد یکست مرا سنگسار کنند
 (خروج ف ۱۷ / ۴ و اعداد ف ۱۱ / ۱۲) و نیسز
 مسطور است که جز یوشع و کالمب بن یثنه یقیسه
 دارای ایمان حقیقی یموس نبودند (اعداد ف
 ۱۴ / ۳۱) یا اینهمه برای اینکه هیچیک از -
 اعتراضات ناروای جناب حاخام به جواب نمانند
 جواب فرمایشات ایشانرا عرض کرده میگویم

اولا در باب هیجد هم تشبیه که خبر ظهور مثل موسی را فرموده مثلث را محدود کند و تشریح شریعت و ابلاغ کلام الهی فرموده و قوم را با طاعت امر کردند چنانچه گذشت یعنی میفرماید مثل موسی باید که از آی کلام و آیات الهی باشد و بهیچوجه که گویی از اسم شق البحر و شق النهر و غیره نیست تا آنجا که نهر اردن را برای یوشع شکافته شد برای ایلای تین و برای خد الیسع شاگرد ایلای نیز شکافته شد (دوم ملوک ف ۸/۲ - ۱۴) پس اینها هم باید مثل موسی باشد چرامثلیت موسی را محدود یوشع میفرمائید بگوئید یوشع ایلای الیسع همه مثل موسی هستند زیرا برای همه شق النهر شد بآنکه مثل موسی یکی است نه ده تا و صد تا ثالثا فرمودید که خد او شد یوشع فرمود چنانچه باموس یونم یا توهستم و اینرا دلیل مثلث شمرید اگر چنین است باز مثل موسی متعدد خواهد شد زیرا در تورات تشبیه ف ۲۸/۱ - ۲ میفرماید (خطاب به بنی اسرائیل) ببنوه خد ایت یا تو میرود و توراوان خواهد گذاشت و ترک نخواهند نمود بنا براین همه بنی اسرائیل که حامل یا احکام الهی باشند مثل موسی خواهند بود زیرا خدا با آنها است چنانچه باموس یون از این گذشته در کتاب خرقیال ف ۳۶ خد او شد بکوه هاوتیه ها خطاب میفرماید که من یا شاهستم پس سرکوه و تیه مثل موسی است زیرا خدا با آنها است چنانچه باموس یون بنا براین فرمایشات شما اثری برای اثبات مثلث یوشع موسی ندارد و مثل موسی یکی است و او هم باید مطابق باشد هیجد هم تشبیه و باب س و یکم ارمیا به س و یکم ظاهر شود یعنی کلام الهی را بخلق ابلاغ نماید و عهد تازه که عبارت از شریعت تازه است با قسوم

بیند و چون یوشع چنین نیو بد پس مثل موسی نیست. حاضرین از فوت استدل لال پیر بزرگوار متعجب و حاخام تا کام سر بچیپ تفکر فرمود بر د راه چاره میجست و گاهی چشم بفضا دوخته گویی از عالم غیب استمد میثمونه ناگهان فریاد می از نشاط و شغف برکشید و پیر را مخاطب ساخته گفت بپرفرض که ما قبول کردیم یوشع مثل موسی نیست و دیگری است و بپرفرض اینکه (بقول شما) باید صاحب شریعت و ناطق بکلام الهی باشد بفرمائید ببینم چرا وجه مثلث را مخلوق در کلام و شریعت میکنند موسی کتاب داشت احکام داشت معجزات داشت خوارق طاعت داشت عصا را از او ها کرد آیه را بیدل بخون کرد شق البحر فرمود مثل موسی هم باید بعلوا و احکام و کتاب و کلام الهی مانند موسی معجزات و خوارق عادات داشته باشد عصا را از او ها کند آیه را بخون کند در بارایشکافد بپخود که هر کس آمد و گفت من دارای کلام الهی هشتم ما باید فی الفور اورا سنجدید و تحقیق نکردیم تصدیق مدعی که میگوید کلام الهی بمن نازل میشود همانا اظهار خوارق و معجزات عجیبه است و گرنه ما از کجا بصدق ادعای اوین بریم شاید کاذب باشد (تا بنی شقری) باشد بفرمائید به بنم چرامثلیت را محدود کند و تشریح شریعت میفرمائید و از سایر چیزها دم نمیزنید حاخام که جانی گرفته بود یا آب و تاین کلام خود را بیابان بود همه حاضرین بتمدیق او قیام نمودند مخصوصا بهود بان کسه خندان و شا. ان بودند و حاخام بزرگوار تحسین میگفتند - پیر بزرگوار فرمود جناب حاخام خیلی از شما ممنونم که چنین بهانی فرمودید و چنین مشکلی را مورد بحث قرار دادید صحیح فرمودید

بقول شما مثل موسی باید قطع نظر از کلام و ...
 شریعت و ارای خواری عجیبه که مقصوب ب موسی ...
 علیه السلام است نیز باشد و لکن این خدای ...
 عقیده ماست ((به یونیم آیا خدای او هم ...
 مقدس این مطلب را ذکر فرمود ...
 از طرف خود تکلیف و شرابلازم ...
 کس هر چه را خدای او مقرر فرمود ...
 است هر چند بخلاف فعل و عمل ...
 نیست؟ خاخام و سایرین گفتند ...
 پیر فرمود بسیار خوب چون ...
 بیستم که موده و ظهور این مثل ...
 تنه مذکور و در همان باب ...
 را محدود در کلام الهی فرمود ...
 نهی مثل موسی باید عیاشی را ...
 خون کند و و و و بلکه فقط فرمود ...
 یخلق باید ایلاغ فرماید و این ...
 که فرمود بد ظهور میشود هر کس ...
 شود او را نپرسید و نسنجید ...
 بعلاوه ایلاغ کلام در ارای خواری ...
 که صدق ادعای او را اثبات کند ...
 جواب این سوال سرکار را خود ...
 همین باب هجدهم تنه ذکر کرد ...
 خود میدانسته که لکن سرکار ...
 موسی اینگونه اعتراضات خواهد ...
 که فیلا جواب مفصلا ذکر کرد ...
 باب یاب ۱۸ تا آخر باب جواب این ...
 مسطور است میفرماید و اما این ...
 یا سم من سخن گوید که بگفتن این ...
 یا سم خدایان غیر سخن گوید آن ...

شود و اگر در بدل خود بگوش سخن را که خدای او ...
 نگفته است چگونه تشخیص نمائیم ...
 خدای او سخن گوید اگر آن چیز واقع نشود ...
 آن نیز این امری است که خدای او ...
 آن نیز اگر آن روزی تکبر گفته است پس از اونترس ...
 ملا خطه فرماید بفرمود کلام و اثر ...
 علامت صدق و بی اثر بودن و زوال ...
 دلیل بطلان مقرر داشته است ...
 مشهور و مشربحتش باید اراست ...
 مرتبه این کتاب نیز هم بتکرار و ...
 شد و که حجت کتاب و دوام و اثر ...
 تصدیق فرمود و بطلان و زوال مدعی ...
 ملا خطه بطلان مقرر داشته برای ...
 هم کتاب ارمیا را بخوانند این باب ...
 است و تمام فرمود مقویت و زوال ...
 کاتب است و نیز مؤید این مطلب ...
 ارمیا آیه نهم در کتاب حزقیل ...
 بنزد هم و چهارم هم و کتاب اشعیا ...
 آیه هشتم و کتاب مراثی ارمیا ...
 و کتاب ارمیا باب بیست و سوم ...
 کتاب اشعیا ف پنجاه و پنج و ده ...
 و در توضیح دیگر نیز مذکور است ...
 نماید و خود را بحد اتمیت بد ...
 خدای او گوید سرکار عالی جناب ...
 ظهوری که عرض شد راه تشخیص ...
 در این وجهت بیرون و ظهور خواری ...
 صدق مدعای او نیستید از این ...
 است که خواری طریقات و مجزات ...
 باطل و اثبای کاتب ممکن است ظاهر ...

از کتاب عالم پنهان

مجسمه نیم تنه حضرت عبدالعزیز

ترجمه و نگارش

نیکلاس کول نیتسکی

(nicolas scolnik

sky) یکی از مجسمه سازان روس

است که موطن اصلیش شهر

کیف (اوکرائی) است و

مالهای متعددی در پاریس

ساکن و بحرفه و صنعت

خوبش که عبارت از ساختن

مجسمه های نیم تنه ایست

مشغول و مالوف است .

در تابستان ۱۹۳۶ میلادی

بود که چند نفر از ماهیانی

پاریس یاعده ای که در صد

تشکیل یک جمعیت مذهبی بین المللی کاتولیک کردند

تماس حاصل نمودیم یک یاد و نفر از این دوستان

جد بدما که خواهر نیکلای منور نیز جزو آنها بود

در محافلی که در منزل میسر اسکات منعقد میشد

حاضر میشدند این مختصر آشنائی سبب شد که ما

بمجامع خصوص خود دعوت کردیم و مطالب و

مسائل مربوط با اصول و تعالیم دینت مسیحی و گفتگو

گیم من رنده ای از محصلین ایرانی این دعوت را

اجابت نمود و پس از حضور در چند جمله باب

و وفات را با خود مجسمه ساز گفتیم ساختیم و در

همان روزهای اول بسیار بتعالیم ما زکامزلافتند

شده از ما تقاضا کردند به کارگاه مخصوص آورنده در

این مباحث صحبت بد آریم

با محبت و صمیمیت زاید الوصف ساز یاد برت و



عزت اله زهرا لسی

پس از استماع اصول و تعالیم

بمبائیت از جای خویش برخاست

در حالیکه مجسمه ای از

نوشتجات امری را در دست

داشت گفت :

عالم بشریت بسرهت عجیبی

پسوی نردک و احساس نیک

چنین تعالیم روحانی و

میادی الهی که تنها کافل

معادت نوع انسان است

پیش میرود . این جمله را

طوری بیان نمود که گوش

مالهاست بتعالیم عیارك آشنا واز یانه محبت

آلهی سر مست و مخمور است .

در یکی از روزهای ملاقات خود هنگامیکه مشغول

تماشای کارهای سزکول نیتسکی بودم بی اختیار

اظهار داشتم هزار افسوس که (ردین)

مجسمه نماز معزوف فرانسوی و تنبکه حضرت

عبد الهیاء در پاریس اقامت داشتند بحضور انور

مشرفی شد او تنها کس بود که کاملاً میتوانست

انتخار تمبیه مجسمه آن حضرت را نصیب خویش

نماید پس از لحظه ای سکوت یک مرتبه ساکول

نیتسکی سر برداشته با چشمان درخشانده پس

نگرشت و سپس در حالیکه جدا این از شدت شوق

و شغف ارتعاش مخصوص داشت گفت : من اینکار

را از شما خواهم داد من اینکار را میتوانم

یکم آنگاه با سرور و حیورین اندازه از مسن

تعداد نمود عکسهای را که برای تهیه چنین مجسمهای

فرمود: "برخی از مین تکلم نما" تا شب را این خواب عجیب چنان بود که پس از بیدار شدن تمام مواد لازمه را گرد آورده و پس از نوبت توقف چهارالی پنج ساعت بکار مشغول شدیم. (انتهی)

خوانندگان و آهنگ بدیع

آقای پرویز نصیری یکی از خوانندگان آهنگ بدیع در ضمن نامه پر شور و محبت امیر چنین مینویسند:

چه خوش آهنگ بدیع می ساز و چه نیکو نغمه آغاز نمود بد شور و وله در آفاق افکندید و ترانه و آواز را نداشتید نعره مستانه زدید و نودای عاشقانه بر آوردید این از مقتضای عالم جوانی است عالم در سترناکامی و پریشانی و در خوابگاه خود خواهی و بیبهنی بر ما است که فریاد زخم هشیار شوید . هشیار شوید . . . باشد که بیدار شوند و بخیمه بگرنگی در آیند . . .

و نیز در طی نامه دیگر پیشنهاد نموده اند برای تعلم آداب معاشرت در هر شماره قسمتهای از کتاب آئین دوست یابی درج شود

متأسفانه چون هدف نگارش آداب معاشرت در کتاب آئین دوست یابی یا هدف مادرتعلیم آن یکی نیست و معیارت دیگر در آن کتاب منظور از بکار بردن آداب معاشرت موفقیت در مقاصد شخصی و کسب محبوبیت و شهرت و جلب منفعت فراز داده شده از قبول پیشنهاد ایشان معذوریم

مورد نیاز است روز بعد همراه خود بیا ورم . من نیز مجموعه ای از عکسهای خود را در اختیار نهادم . پس از آنکه بدقت هر یک را مورد آزمایش قرار داد و بواسطه قطعه عکس را انتخاب نمود .

در عالم رویا

در صبحگاهان همان شب تیکلاسوکولینتسکی خوابی من بیند .

تقریباً نزد یک ظهر بود که زنگ تلفن من به صدا درآمد و سوکولینتسکی با آشفتگی زیادی مرا بکارگاه خود می طلبید که در خصوص کار جدیدش مذاکره نمود و ضمناً مطلب مهمی را نیز اظهار دارد . یا خود گفتم قطعاً اطلاعات بیشتری در این باره از من خواهد . لذا با عجله هر چه تمامتر خود را بکارگاهش رسانیدم . بمحض ورود رویوش نناکی را که اطراف مجسمه ای گلی پیچیده بود یکناری زده یا احیرت و تعجب مجسمه نم تنه حضرت عبدالیهاء را مشاهده نمودم . مشارالیه چون تعجب مرا دید در حالیکه لیخندی بر لب داشت گفت : آری . . . مجسمه سازان و هنرمندان این امر را از خوارق عادات و معجزات خواهند انگاشت . سپس مرا ندری جلوتر کشید و مطالب ذیل را بیان نمود :

. . . در همان شب که عکسها را بمن سپردید گویا ساعت چهار یا پنج صبح بود که در عالم رویا هیکل نورانی باوقاری را که قطعاً همان " آقای ابرانی " است مشاهده نمودم . مولوی سفیدی بر سر و جامه پلندی بر تن داشت و دست بسوی من دراز نموده و با زبان روسی

اثر طبع

۱۱۰ سلیمان عشق می سوزد ۱۱۱

هوشمند

<p>وه که جلا ده چه آرا بیتر نیامیکسرد تاج رخشنده سرشمع دلارامیکسرد من چه گویم که در آن حال چه فروغامیکسرد گاه از سوزش دل شعله بیخ لا میکسرد گاه بر سینه وتن بیهده ساوی میکسرد اشک پاکش بصفه سم مطلا میکسرد که بیافوت کس لولو لا میکسرد یا بیخانه کس شیر بصر بیامیکسرد آتش عشق درون فاش و هوید امیکسرد آن دین یاغ غذا یسرد و ملاما میکرد تا نگویند که از تجربه پروا میکرد دستاش که اشو بر دل خارا میکرد زهر لب زمزمه یاخوش باوامیکسرد کاش می آمد و از دور تماشا میکسرد طهران مهرماه ۱۳۲۴</p>	<p>(۳) يك بيك شمع غروران سراياش نهساد خلعت سرخ تن عاشق مامی پوشید تن آراسته و سرخ خون شعله شمع شمع از غصه گهش اشك بدامن میسرخست گاه مستانه یزلفان سیه میساروخست گاه از شون دل و سوزد روم می گرئید اشك بران تن خونیا رها بن میمانست یا که پر لاله کس زالمه تر می پاشید همچو پروانه دل و جان خود اتش میسزد یا بقربانگه پراتش سوزان چو غلیمسل یا کصراف بد و نند دل اتش میسزد خوشتر است که این قصه پسیان آرم آنزمان که سراپا شد راتش میسوخست * * * * آنکه دائم عیوس سرخستن مامیکسرد</p>
---	---

* * *

حرکت نمودند و در آشنای راه در هر توبه ای -
 وارد شدند تملیخ فرمودند تا به بدشت رسیدند
 در بدشت از هر سمت احباب جمع شدند حتی
 جناب فدوس تشریف آوردند در میدانش بود که
 آب جاری داشت و سه طرفش یاغ بود در یک
 یاغ جمال میبارک منزل فرمودند در یک یاغ -
 ظاهره بود در یاغ ثالث جناب فدوس بودند و
 در این میدان احباب مخیمه زده بودند بسیاری
 در آنجا ترارشد که اعلان اموالله شود و اعلا *
 کلمه الله کرد و بیان آن شود که فد تطوی -
 الصحف بو نظری السماء (پنجمه شماره بعد)

(بقیه از صفحه ۵) خارج اطاق يك اطاق
 سردری بود احباب میآمدند در آنجا و جناب -
 ظاهره با آنها صحبت میداشت از جمله جناب
 افاضید یحیی حضرت وحید بود حضرت احاد
 بسیاری روایت فرمودند زهرامی گفتند من هزار
 حدیث حفظ دارند بعد جناب ظاهره خطاب
 کردند به جناب وحید گفت این احاد حدیث صحیح
 است و لکن یا یحیی فات بعمل ان کنتذا علم
 رشید " یاری جمال مبارک اورا یا
 چند نفر به بدشت فرستادند بعد از دو هفته
 تدارک کل فرمودند و با جمعی از خاندان

(بقیه از صفحه ۲) باید فوراً بکنک اراده قوی و نیرومند آن فکر مخفی را از خود دور نماید و آن شیطان وسوسه کننده را براند و ساحت دل را از لوث خیالات واهی پاک و مقدس دارد . اگر حاجب وجدان اینگونه بیگانگان را که قصد جان انسان نموده اند بخلوتخانه دل راه ندهد و از آنان بشد جلوگیری ننماید بدست خود موجبات هلاک و دمار را فراهم ساخته است انسان باید دائماً متذکر و متنبه باشد و تا فکر ناپسندیده بخواهد بخاطر ضرر نماید آنرا و فوراً بجمع قوی آزد خول آن منان نماید والا اگر خود بمیل و رغبت سبب تولید این اندیشه های ناپاک گردد کم کم آن افکار یلینک نماید و رفته رفته اعمال و حرکات شخص را نیز تابع خود کند زیرا پس واضح و معلوم است که رفتار و حرکات تابع فکر و معتقدات است .

پنجم - از هر عمل و رفتاری که سبب تولید افکار ناسایسته شود و خود و دیگران را بمعصیت کشا کند باید اجتناب نمود . عالم معروف امریکائی (کربلیا تریک) معتقد است که جمیع اعمال و حرکات انسانی تابع فورمول (R - S) یعنی (ستمول) - و رئاکسیون) بعبارة اخیری مؤثر و متاثر است . بیا مؤثر یاتی متاثر موجود . در این مورد یعنی در رواج رعایت اصول اخلاقی و مراعات شرایط تنزیه و تقدس الهی لباس و زینت آلات و طرز حرکات و سکات - حتی نگاه و لبخند جزو مؤثرات است و بقول - (کبلیاتریک) قسمت S از فورمول (R - S) به شمار میرود و هر قدر قسمت اول قوی باشد قسمت دوم نیز قوی خواهد بود یعنی متناسب مستقیم بر

تأثرات بهمان درجه خواهد افزود پس جوانان عزیز بهائیان علی الخصوص خانمهای محترمه باید در این قسمت کاملاً دقیق و عمیق شوند تا در جمیع شئون و احوال مطابق تعلیمات الهیه رفتاری شود .

چون میصرت و مشهودات نیز در اخلاق انسانی بسیار مؤثر و دخیل است . انبیاء الهی این همه تاکید در رعایت ظواهر فرموده اند بقسمی که ظاهر افعال نیز نباید از حدود احکام الهی تجاوز نماید . (التمس)

----- بقیه از صفحه ۸ -----
 هد که اضعاف آنچه را اعدا اخذ کرده اند عطاخوا گشت تندق یافت اما تمکن و وسعت نه فقط موجب مستی و و خاوت او در خدمت امراله نگشت بلکه موجب مزید اشتعال و خدمت گذاریش گردید . چنانکه دائماً در فکر انتشار کلمه اله و بعثت تعالی مبارکه بود و غالباً بیت خویش را بتشکیل محفل ضیاء و مجمع دعوت آراسته و مزین مینمود .

پس از صعود حضرت صدرالصدر لوحی از قلم مبارک مرکز میثاق نیر آفاق بافتخار حضرت نعیم صادر و نازل .

همین آن همایون خطایه بهمناسبت مقام نگارش میباشد . (بقیه در شماره بعد)

در این شماره بعثت	جواب
تراکم مجالبازدج	آن خانم ۴۲ ساله
شنیدنیها خود داری	بوده است .
گرد بسید .	(مربوط بصفحه ۱۱) .

۱					
۲					
۳					
۴					
۵					
۶					

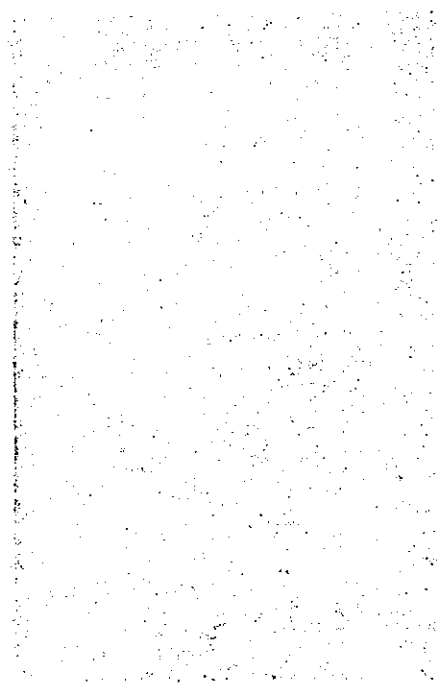
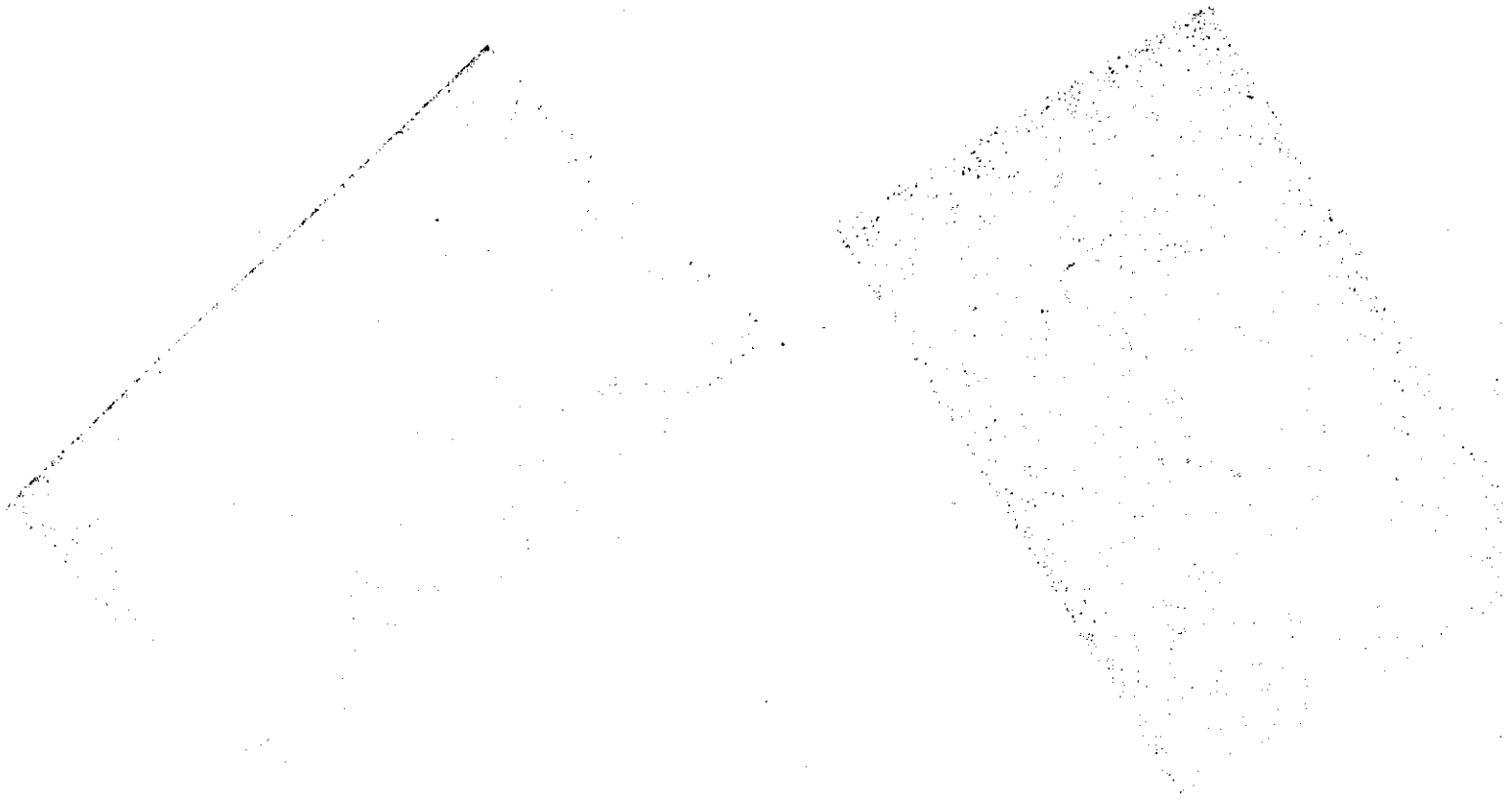
جدول فوق را حل کنید

- ۱) اشک پر دیده دلداریان میبند
- ۲) خمار نشیند بسحر
- ۳) آب آهسته تیر پیام حضرتش کن گذر + ترسم
- ۳) دلس
- ۴) دلم یمن شیدا و اکنون + بدیدار جمالت گشته را
- ۴) پاسیان حرم دل شده ام شب همه شب + تا در
- ۴) این پرده جز اندیشه او نگذا
- ۴) ای دوست طعنه نتوان زد + که سنگتراش کجا قیمت
- ۵) گهر داند
- ۵) زین بحر فطره ای یمن خاکسار بخش
- ۵) هجرانت خونین شوم دامن + از بسکسه
- ۶) سرشک هم از دیده شمن ریزم

حل جدول شماره (۵) "نوروز" بعلمت
 ضیغ صفحات در شماره بعد کلیشه خواهد
 شد
 در این مسابقه پاسخ صحیح واصل نشده
 است
 خت
 (بقیه از صفحه ۱۳) و آنان را متوجه سا
 که زمانیکه وسائل مادی ایشان اجازه ندهد
 به تشکیل خانواده و ازدیاد نسل اقدام
 نمایند ۲۰ - چون جمعیت را منشاء کلیه
 بدبختیهای اجتماعی میدانند ناچار موانعی
 را که جمعیت بکاهد نیکو می شمارد و واضح است
 که جنگ یکی از عوامل مهم این منظور است
 بدین طریق دیده میشود که معتقدین بدین
 اصول از جنگ چندان دور نمیباشند و
 آنرا علاج دراز یادجهت میدانند و
 سبب وسعت معیشت می شمارند - اکنون دلائل
 فوق را یک یک رد می کنیم تا روشن شود کسبه
 گنرت موجد خطری نخواهد بود
 (رد این اشکال را در شماره بعد مطالعه فرمائید)

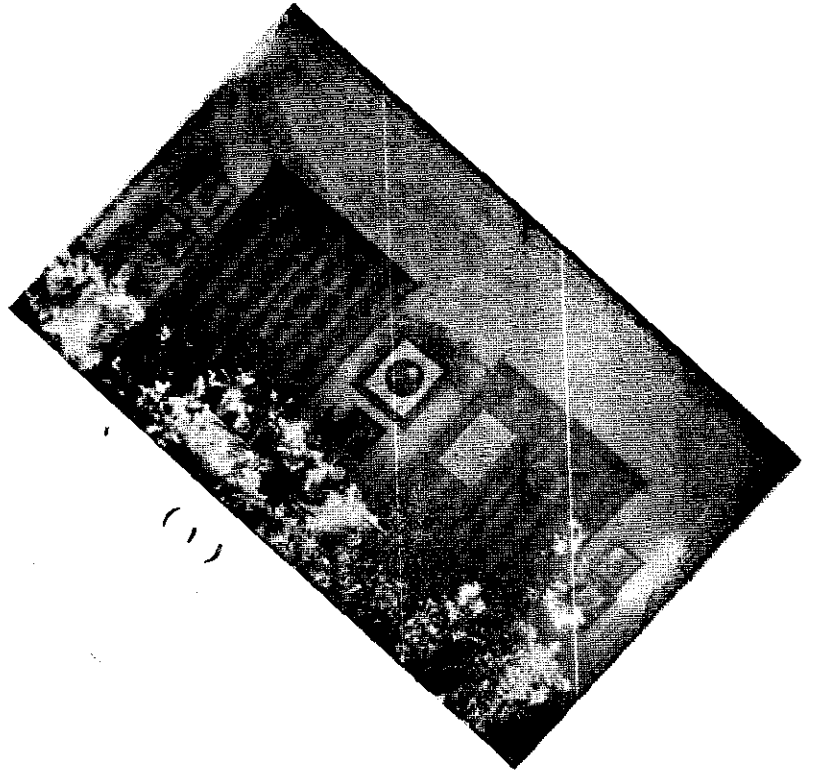
درختی بیرون شد از سینا + دل کتیف کجا درک فیض و معنی کرد

- عمودی : (۱) خدا زین
- (۲) کلید گنج سعادت قبول اهل دل است + میاد کس که در این نصه شک و
- بدان نوه اندود شد + بود کجایی که تنک سرد شد = سزدگر خاتم لعش زین لاف سلیمان + چو اسم
- اعظم باشد چه پاک از اهوین
- (۴) تو صبا و مرآب دیده شد غماز + و گونعاشه معشوق راز دارا
- بارب این قافله لطف ازل بدرقه باد + که از او خصم بدام افتد و معشوق یکام (۵) در شب وصل
- تو شرمند و احسانم کرد دیده از بس
- ۶) عاقلان را نبود پاک ز روز محشر + چونکه
- دانا بود دل دیوانه نکرد





(1)



(1)



(2)